

گزارشی درباره کارگران کارخانجات قند

۳۶ هزار کارگر کارخانجات قند شیروان بر اثر گاز گرفتگی کشته و مسموم شدند روزنامه کیهان از قول یک مقام دولتی خبر داد که "گاز گرفتگی ناشی از نخله آب کهنه ای بوده است که در لوله های کارخانجات قند به سرداری سال گذشته باقی مانده بود، و باید تخلیه می شده است.

منبع فوق می افزاید "فرماندار شیروان اعلام نمود که برخی از مسئولان فنی کارخانه بازداشت شده اند."

این فاجعه در روز ۳ خرداد اتفاق افتاد و در پی آن از کارگران مسموم جان باختند. در بررسی سطحی این خبر ممکن است چنین بنظر آید که لابد فقدان وسایل ایمنی و بهداشت محیط کار باعث این اتفاق شده است. گرچه طبیعی است که در اختیار داشتن وسایل ایمنی کار توسط کارگران قطعاً باعث کاسته شدن از

بقیه در صفحه ۶

گزاره گویهای نماینده رژیم در سازمان بین المللی کار

کنفرانس فوقی سازمان بین المللی کار ۱۱ خرداد تا اول تیرماه برگزار شد. سازمان بین المللی کار، یکی از ارگانهای تابعه سازمان ملل می باشد. این سازمان پس از جنگ جهانی دوم، با اهداف دفاع از منافع و حقوق اجتماعی کارگران و کلیه زحمتکشان، دفاع از صلح جهانی و همکاریهای بین المللی متقابل بین دول عضو شکل گرفت.

قراریها و مقاله نامه های متعددی در طسول حیات این سازمان در راستای بهبود شرایط کار و قوانین متعددی در جهت حقوق دمکراتیک زحمتکشان و مناسبات دمکراتیک کار توسط این سازمان بتصویب رسیده است.

اما نمایندگان کشورهای امپریالیستی با انواع شرفندها مانع از اجرای طرحها و قرارهای ماده از جانب این سازمان در کشورهای عضو شده اند در حقیقت می توان گفت که عمده طرحها و قرارهای این سازمان در صفحات کاغذ باقی مانده است.

بقیه در صفحه ۷

جام زهر شکست

سراخام رژیم جمهوری اسلامی زرفشارهای سیاسی - نظامی و دروخت از شعله و روشن آتشی خشم توده ها عقب نشینی کرد و در شرایطی که نقاط استراتژیک در جبهه های جنگ را یکی پس از دیگری از دست میداد و هرچومرج و ازهم گسختگی در صفوف نیروهایش در جبهه و پشت جبهه تشدید میگردد، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را پذیرفت. پذیرش این قطعنامه درحالیکه قرار بود همه چیز در جنگ ذوب شود و سران ارتجاع حاکم آغاز مرحله پنجم جنگ را در بوق و کرنا های تبلیغی خود می دمیدند و حتی مجلس اسلامی ماده واحده ای را برای تداوم جنگ بمثابة استراتژی نظام جمهوری اسلامی بتصویب رسانده بود، شکست بزرگ و خفت باری را برای رژیم بارمان آورد. شکستی آنچنان خفت بار سنگینی و در طول حیات رژیم آنچنان سنگین که خمینی ساتمام ایست کذا بیانش ناگزیر آشکارا اعتراف به بی سربوسی و رسوایی کرد و جا مه زهر شکست را در سرا بر همگان سرکشید.

سؤالاتی که سلافا مله پس از پذیرش قطعنامه از سوی رژیم در اذهان نقش بست اینست که چرا چنین جریخ ناگهانی در سیاست رژیم نسبت به جنگ رخ داد و کدام عوامل در آن موثر بوده اند؟ آیا این امر "تاکتیکی" و ناشی از نیاز رژیم به یک دوره تنفس کوتاه مدت است یا آنکه او واقعا خواهان تحقق قطعنامه سازمان ملل است مذاکرات مستقیم بین ایران و عراق پس از برقراری آتش بس در جبهه جروندی را طی خواهد کرد؟ آیا در نیمه راه

بقیه در صفحه ۲

درباره دولت و دمکراسی پیرامون پاره ای از مسائل تئوریک در رابطه با جبهه و دمکراسی

ضمیمه

علل شکست تعرض نظامی مجاهدین

کرمانشاه پیشروی نمایند. همزمان با آغاز حمله مجاهدین، "فرماندهائی" از جانب مریم و مسعود رجوی خطاب به مردم شهرهای مختلف برای قیام علیه رژیم صادر شد. اما این "فرماندها" بی پاسخ ماند و توده های مردم به "تسبیح" از این فرمانها قیام نکردند و نیروی چند هزار نفری مجاهدین در نردی تا راسر با نیروهای نظامی رژیم، ضمن وارد آوردن "تلفات سنگینی بر نیروهای نظامی رژیم خود متحمل ضربات جدی شده و محبور به عقب نشینی گشتند. گرچه مجاهدین از "پیروزی سرنوشت ساز" این تعرض نظامی که "عملیات فروغ جاویدان" نامیده

بقیه در صفحه ۴

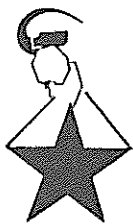
روز سوم مرداد ماه، یک هفته پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل توسط جمهوری اسلامی، ارتش آزادیبخش "مجاهدین" که در خاک عراق مستقر می باشد، به "تعرض کامل" اقدام نموده و به "تجاوز نظامی" مسدورت برزید. هدف مجاهدین در این حمله نظامی، بدست گرفتن کنترل چند شهر مرزی بویژه کرمانشاه، تسلیح بخش از مردم در این شهرها و پیشروی سوی تهران، سرنگونی رژیم و کس قدرت سیاسی بود.

نیروهای مسلح مجاهدین در نخستین روز - حمله نظامی توانستند وارد کردند و اسلام آباد بد و کنترل این دو شهر را بدست گیرند و بیطرف

اطلاعیه ها

در صفحه ۸، ۹، ۱۰، ۱۱

پیش نویس طرح برنامه



ضمیمه

متوقف شده و ضلع‌های جنگ هشت ساله مجدداً برافروخته خواهد گشت؟
مقدمتاً باید تا کنده‌کردگه علت بلاواسطه پذیرش قطعنامه از سوی رژیم همانا شکست‌های نظامی وی در جبهه‌های جنگ بود، هر چند خمینی در سیاست خود عوام‌فریبانه توضیح‌علل پذیرش قطعنامه را به آینده نامعلوم محول کرد اما با این‌وجود حتی سران رژیم نیز در اینجا و آنجا علت پذیرش قطعنامه را شکست‌های نظامی معرفی کرده‌اند اندکی دقت به اوضاع و حوادثی که در جبهه‌ها روی میداد که ملا آشکار می‌کرد که خلصت شکست‌های نظامی رژیم نه تا کتیک بلکه استراتژیک است، و تعمیرات دیگر دلا، شکست‌های این یا آن مساله مربوط به تاکتیک و نقشه نظامی یا عامل فنی و تکنیکی و نه امریست کوتاه مدت، شکست‌های نظامی دلایل عمده تر و عمیق‌تری داشته و برای درازمدت ادامه خواهد یافت. بنابراین در وهله نخست باید به سؤال اساسی‌تری پاسخ داد آن اینکه چرا شکست‌های نظامی رژیم در شرایط کنونی استراتژیک بوده و خلصت غیرقابل بازگشت بخود گرفته بود؟
برای پاسخگویی باید توجه خود را به اوضاع عمومی ایران و یکرشته عوامل داخلی و خارجی (بحران اقتصادی وضعیت توده‌ها و اپوزیسیون تظاهرات درونی رژیم، سیاست امپریالیسم در قبال رژیم جمهوری اسلامی، سیاست کشورهای عربی منطقه در رابطه با جنگ و بطور کلی اوضاع جمهوری اسلامی در صحنه سیاست بین‌المللی) معطوف نمود.

از لحاظ داخلی رژیم در وضعیت خاصی بسر میبرد: تضادها و تناقضات اجتماعی و سیاسی پس از طی کردن کمیته‌هایی به کیفیت جدیدی گذر می‌کند، اعتراضات توده‌ای علیه رژیم بنحوی اوج میگرفت که بسیاری از آخوندهای رژیم بنا بر شمس‌سیاسی شان به رژیم در مورد خطر "تسلسل" یا برهنگان هشدار میدادند. بحران اقتصادی جامعه و بیکاری و فقر که عامل تداوم جنگ نقش قاطعی در گسترش آن بازی می‌کرد شرایط تحمل‌ناپذیری را در زندگی مردم مینماید. نا رضایی عمومی از رژیم مداوم و مابال می‌گرفت. مما سب مستقیم و بلاواسطه جنگ که بر مردم تحمیل می‌شد مساله طحراسیک نیاز در جه اول و حیاتی توده‌ها بدل کرده بود. با وجود آنکه بدلیل جو سرکوب و اختناق از یک جنبش توده‌ای آشکار علیه جنگ اشری نبود اما نشانه‌های بروز آنجا را میسر آن محسوس بود.

گسترش موج نفرت از جنگ در میان مردم علاوه بر خطر بالقوه‌ای که برای حیات رژیم در برداشت بطور مستقیم و بالفعل نیز رژیم را با مشکل بزرگ سیخ نیروی انسانی و متمدین و فراریان از جبهه‌ها مواحه ساخته بود. جوانان در اشکال گوناگون و در ابعاد دانه‌افزاینده‌ای از رفتن به جبهه‌ها خودداری می‌کردند. هر قدر که رژیم با قدرت بیشتری برای کشتن نیروی جبهه‌های جنگ تبلیغ می‌کرد و با اشکال و وسایل بیشتری برای شکار جوانان مشمول متوسل می‌شد بهمان میزان نیز نه تنها نیروی داوطلب محدود

و محدود تر می‌گشت بلکه فرار سربازان از جبهه‌ها و مخصوصاً مشولین خدمت با مرایجوعاً دی‌تسری مبدل می‌شد. این پدیده آنچنان رژیم را تحت فشار قرار داده بود که خمینی در حکمی که بمناسبت انتصاب رفسنجانی به حاکم نشینی فرمانده کل قوا صادر کرد آشکارا سرکوب فراریان و متمدین جنگی و محاکمه آنان در دادگاه‌های نظامی را بعنوان یکی از وظایف اصلی وی ذکر نمود.

بی‌شک نا توانی حکومت اسلامی در بسیج نیروی انسانی و مقاومت روزافزون توده‌ای در برابر استراتژی جنگ افزوزانه رژیم عامل تسلیم‌کننده در ضعف نظامی رژیم و در نتیجه در شکست‌های پی در پی او در جبهه‌ها بشمار میرود.

با مترادف‌های دیگری که در شکست‌های رژیم و نتیجتاً سوق دادن وی بسوی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تا شرفا طعی برجای نهاده‌ها تا تغییر نیروی تحولاتیست که در مقبندی و توازن قوای جناهای رژیم ایجاد تضاد درونی هیات حاکمه با آغاز شکست‌های نظامی در جبهه‌ها سنجوبی با بقسمه‌ای تشدید شد. خلصت مشخصه این مقبندی حدیث عبارتست از ایجاد شکافی عمیق در جناح طرفدار دولت، تغییر موضع حاکم نشینی رفسنجانی و اختلاف او با جناح خامنه‌ای - مهدوی گنی که به جناح طرفداران "رسالت" مشهوراند. این صف بندی جدید که در جریان تشدید تضاد هیات حاکمه در انتخابات سومین دوره مجلس شکل گرفت عملاً کفه قدرت سیاسی را به نفع آندسته از نیروهای رژیم که به نوعی به راه حل سیاسی مساله جنگ گرایش داشتند برهم زد. هر چند جناح رسالت در انتخابات مزبور شکست خورد اما با شکل‌گیری ائتلاف جدید بیروزی بحران با اهمیت تری را بدست آورد.

اولین شکست رژیم در جبهه "قا" و "وضاع درونی" اش را بدست درهم ریخت. برخورد شدیدی میان جناح بر سر تعیین مسئولیت شکست در جبهه در گرفت. این برخوردها به هر چه مورچ در صنفوف نیروهای روحیه با ختر رژیم دامن زد، تضاد قدیمی ارتش و سپاه برجسته و تند و تیز تر شد. بحث بر سر ادغام سپاه و ارتش با اگر گرفت. دیگر حتی برای سران رژیم مسلم شده بود که تداوم جنگ به شیوه‌ها و وسایل سابق امکان پذیر نیست و ادامه آن تنها شکست‌های نظامی بزرگتر را برای آورد. در همین رابطه بود که شعار آغاز "فازینجنگ" از سوی رژیم مطرح شد و هر دو جناح رژیم به تبلیغ این شعار پرداختند. اما این شعار برای هریک از آنان معنا و مفهوم خاصی را در برداشت. جناح "افراطیون" شعار مزبور را بمعنای "همه‌جانبه‌گردن جنگ"، آغاز جنگ تمام عیار با آمریکا در خلیج فارس مجازات شدید فراریان از جنگ، میلیتاریزه کردن کامل تمام حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌فهمید. اما از نظر گروه بندی رفسنجانی - خامنه‌ای شعار فوق مفهومی جز ادغام تدریجی سپاه و ارتش، ارتقا موقعیت فرماندهان متخصص و حرفه‌ای کردن هر چه بیشتر ارتش و سپاه و افزایش وزن عامل سیاسی و دیپلماتیک، نداشت این اختلاف به تدریج سایر اختلافات را تحت الشعاع

قرار داد و به محور اصلی اختلافات میان جناح بندی‌های حاکم تبدیل شده و جنگ سیاسی - تبلیغی علنی بر سر آن مطبوعات رژیم را فرا گرفت.

خمینی خمسگین از نا توانی رژیم در بسیج نیروی انسانی برای جبهه‌ها، تا میدان فروخوا با نندن تضاد جناحی و نگران از شکست‌های قوای اسلام سعی کرده اختلافات میان فرماندهان ارتش و سپاه خاشمه داده و با تمرکز نیروهای نظامی وضعیت وخیم جبهه‌ها را بسود "اسلام" تغییر دهد. لکن او برای اینکار رکی را بسمت جا نشینی فرمانده کل قوا برگزیده بود که کمتر از زهرکس به بیروزی نظامی رژیم در جنگ با برداشت، تلاش نا فرجام رفسنجانی در بیت المقدس ۷ که به تمدنا ز پس گیری شلمچه صورت گرفته بود به این نا باوری او قوت بخشید. شکست "بیت المقدس ۷" شکست‌های نظامی بعدی را که با سرعت شگفت‌انگیزی فرا میرسیدند بدنبال داشت. مقام رفسنجانی بنمنا به جا نشینی فرمانده کل قوا که قدرت و بیزه را در کل دستگاه حاکمه بوی بخشیده بود بتدریج به عامل ضعف و کاهش توریته‌ها و بدل میشد. اکنون دیگر دوراه بیشتر در پیش رونما شده بود. تن دادن به شتیا ست "همه‌جانبه‌گردن جنگ" که "افراطیون" رژیم بشیرد آنرا با اصرار تمام از رفسنجانی طلب می‌کردند تا قبول قطعنامه سازمان ملل و پذیرش آتش بس.

سیاستی که رفسنجانی از مدت‌ها پیش در محسوس می‌پروراند به بن بست کامل رسیده بود. چشمک و چراغ دادنه‌ای او با امپریالیسم و سیاست "عاده کردن روابط" با غرب که به خط عمومی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی تبدیل شده بود دیگر نمیتوانست جا ره سازد. سیاست ما نور میسار شرق و غرب تمام نیرو و کار آبی خود را از دست داده و با در حال از دست دادن بود. او، دلگرم بسسه پشتیانی خامنه‌ای و جناح "رسالت"، امیدوار بود از طریق "عادی کردن مناسبات" ایران با فرانسه و انگلیس و ترسیم چشم انداز چنین روابط با آمریکا و ترساندن غرب از قدرت گیری "رادیکال‌های متعصب" در مجلس اسلامی امتیازات سیاسی معینی را در شورای امنیت سازمان ملل بسدسد بدست آورده و مساله تشکیل هیات بین‌المللی برای تعیین متجاوز در جنگ ایران و عراق را بنحسوی بکوسی بنشانند. اما تغییر سریع توازن قسوادر جبهه‌های جنگ و شکست‌های نظامی پی در پی در عراق محاسبات رفسنجانی را بکلی درهم میریخت علاوه امپریالیسم آمریکا از تجربه "ایران گیت" آموخته بود که اولاً تکیه کردن حساب باز کردن بر روی تضادهای درونی جمهوری اسلامی به تنهایی نمی‌تواند در "رام کردن" حکومت اسلامی موثر افتد و در ثانی گرایش به شرق خصوصیت هیچیک از جناح بندی‌های رژیم نبوده و بنا بر این "خطر" رشد چنین گرایشی بطور قطع منتفی است. از اینرو هر چند ستمگیری رفسنجانی، این مبتکر "ایران گیت"، در جهت تحدید سریع و شتاب آلود مناسبات با غرب برای امپریالیسم یا به امید دلگرم کننده بودولی با این وجود قدرت گیری رفسنجانی و

آنان از تمویب قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل بدینسو خواستار پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق بوده‌اند اما این بمعنای آن نیست که امپریالیسم از سیاست تجاوزگری‌اش در خلیج چشم‌پوشی کرده و خواهان برقراری صلح از طریق اجرای قطعنامه و خروج نیروهای نظامی‌اش از منطقه است. امروز این واقعیت بی‌شک از گذشته آشکار شده است که برای آمریکا اجرای قطعنامه تابع تامین منافع ارتجاعی‌اش در منطقه است.

تاکتیک ایجاد تشنج بین ایران و عراق، دامن زدن به جنگ یا متوقف کردن آن تنها در رابطه با استراتژی عمومی امپریالیسم آمریکا معنا و مفهوم می‌یابد. یکی از هدفهای عمده این استراتژی سوق دادن عراق به حرکت آن دسته از کشورهای ارتجاعی عرب (نظیر مصر، اردن، مراکش...) که مستقیماً در جهت سیاست آمریکا مبنی بر انعقاد قراردادهای ارتجاعی صلح با اسرائیل و پیمانال کردن حقوق ملیتی خلق فلسطین گام بر میدارند از یکسو و از سوی دیگر کنترل مبادر جمهوری اسلامی و از آن طریق جنبش‌های یان اسلامستی در کشورهای عربی منطقه، تقویت "میان‌روها" در حاکمیت و ایجاد استحاله در حکومت اسلامی که نهایتاً بمنظور بازگرداندن ایران به مدار کشورهای وابسته‌یما تحت نفوذ سیاسی آمریکا صورت می‌گیرد. البته اهمیت ایران برای آمریکا، بخاطر داشتن سرز مشترک طولانی با اتحاد شوروی و افغانستان و موقعیت ژئوپولیتیکی ایران در خلیج قابسمل

مقایسه با عراق و باحتی هیچک از کشورهای عربی منطقه نیست. در شرایط کنونی مطلوبترین حالت از نقطه نظر منافع آمریکا آنست که ایران نقش یک پاکستان دوم را در منطقه بازی می‌کند. آمریکا با بیان اسلامیم و مدور انقلاب اسلامی که سنگ بنای سیاست خارجی دیگران را تشکیل می‌دهد بطور اعم مخالف نیست برعکس آمریکا از شکل خاصی از مدور انقلاب اسلامی که در ماهیت چیزی جز مداخله در امور داخلی دیگر کشورها برای استقرار یک حکومت ارتجاعی نیست استقبال هم میکند حاضر است برای پیشبرد آن حتی بهای گزافی نیز بپردازد مثلاً اکنون که جنگ ایران و عراق متوقف گشته است هیچ چیز برای آمریکا با ارزشتر از این نیست که راستای اصلی مدور انقلاب اسلامی از غرب به سمت شرق ایران یعنی افغانستان چرخش کند و جمهوری اسلامی ایران در شرایطی که پاکستان کشته شدن ضیال‌الحق و بسیاری از سران ارتش و نزدیک شدن انتخابات مجلس و بطور کلی بحرانهای داخلی در پی شباتی بر می‌برد، نقش فعالتری را در کمک به ضد انقلاب افغانستان و خفه کردن انقلاب در این کشور برعهده گیرد. تشبیت این گرایش تا مبن امنیت برای مدور نفت کشورهای عربی خلیج فارس و ورود کالاهای کشورهای سرمایه‌داری به این منطقه، پایان دادن به گروگانگیری دیپلمات‌های غربی و برآه انداختن تظاهرات در مراسم حج، تقویت نقش مغرب جمهوری اسلامی در جنبش فلسطین و در لیبستان ایجاد روابط "دوستانه" با آمریکا چنین است

هدفهای اصلی سیاست امپریالیسم در برخورد با سیاست خارجی جمهوری اسلامی.

پس از خاتمه جنگ یعنی برقراری آتش‌بس میان ایران و عراق و حتی بیش از آن رژیم خمینی گامهای معنی در راستای باد شد، به طو برداشته است اما این گرایش هنوز، بدل تضادهای حاد درونی رژیم و وجود خصمی تشبیت شده و قطعیت یافته نمیتواند تلقی گردد از اینرو سیاست آمریکا و غرب نیز، علیرغم دادن پاره‌ای امتیازات پس از پذیرفته شدن قطعنامه ۵۹۸، همچنان وارد آوردن فشار به جمهوری اسلامی و همچنین به عراق است. آمریکا برای دستیابی به اهداف خود در ایران و عراق و حفظ حضور نظامی خویش در خلیج فارس خواهان حفظ تشنج در روابط دو کشور و تداوم بخشیدن به حالت نه جنگ، نه صلح است.

عراق که در لحظات پایان جنگ از برتری نظامی چشمگیری بر ایران برخوردار بود سعی میکند در مذاکرات صلح، قطعنامه ۵۹۸ را در جهت کسب امتیازات جدیدی از ایران تفسیر کند. آمریکا بر این امر واقف است و می‌کوشد از این گرایش عراق حداکثر بهره‌برداری را بعمل آورد. علاوه او میداند که ضعف و خستگی ناشی از جنگ هشت‌ساله و نیز اوضاع داخلی ایران و عراق بگونه‌ایست که ولو بین بست مذاکرات برای طولانی مدت هم نمیتواند هیچک از آنان را به آغاز مجدد جنگ برانگیزاند، بهمین جهت سعی می‌کند از تعادل موجود برای کسب امتیازات سیاسی و اقتصادی از طرفین استفاده کند.

علل شکست تعرض نظامی مجاهدین

میشود، سخن می‌گویند، اما واقعیت انکارناپذیر این است که، مجاهدین در این حرکت با شکست جدی روبرو گشتند. حرکت مجاهدین نه تنها نتوانست توده‌ها را به قیام علیه رژیم بکشانند، مجاهدین نه تنها نتوانستند بسوی تهران پیشروی کرده و رژیم را سرنگون نمایند، بلکه حتی در تسخیر شهر کرمانشاه نیز با عدم موفقیت روبرو گشتند. این حرکت ضمن نشان دادن مبارزه حوثی و تلافی بیگمر مجاهدین برای سرنگون ساختن رژیم خمینی، در عین حال ارزیابی ذهنی و انحرافات عمیق "رهبری" مجاهدین را نیز آشکار نمود. این نخستین بار نیست که مجاهدین به تعرض نظامی با تمام قوا به رزیم با هدف کسب برق آسای قدرت سیاسی مبادرت می‌ورزند. از ۳۰ - خرداد ماه سال ۶۰ که مجاهدین به تعرض نظامی کسب سریع قدرت سیاسی روی آوردند، تا به امروز تعرض نظامی با هدف کسب سریع قدرت سیاسی از حمله شاخص‌های اصلی حرکت و مثنی مجاهدین بوده است.

هفت سال پیش، در سال ۶۰ رهبری مجاهدین با ارزیابی غلط از وضعیت و روحیات توده‌ها، توان نیروهای اوسوسون رژیم و موقعیت رژیم،

با هدف کسب سریع و برق‌آسای قدرت سیاسی، با بنی‌مدر "ائتلاف کرده" عملیات مسلحانه گسترده در سراسر کشور را در دستور خود قرار داده "شورای ملی مقاومت" را تشکیل دادند. شورای ملی مقاومت در آغاز تلاش می‌کرد به تلافی مبارزه از پائین و بالا و اساساً با اتکا به نیروی مسلح و سازمان یافته مجاهدین "میلیشیا" و نیروهای در ارتش، قدرت سیاسی را بطور برق‌آسا کسب نماید. البته مجاهدین تلاش میکردند که توده‌ها را هم به عرصه مبارزه نهائی برای کسب قدرت به میدان بکشانند، اما کنه مطلب اینست که در آن شرایط توده‌های مردم از یک چنین آمادگی‌ای برخوردار نبودند. در سال ۶۰ هر چند مبارزه توده‌ها گسترده بود، اما در سطح سراسری هنوز شکل و مضمون انقلابی آشکار نداشت و در مسیر قیام قریب الوقوعی قرار نگرفته بود. بدینگونه سخن اعتلا انقلابی در جامعه فرانسیده بسود رژیم نیز هر چند با نگاه توده‌های وسیع خود را از دست داده بود اما هنوز از حمایت بخشی از توده‌ها برخوردار بود و پس از انقلاب در طول دو سال و نیم ارگانهای خاص سرکوب خود را

تاجدودی توانسته بود سازمان دهد. مجاهدین در سال ۶۰ در شرایطی تدهسرخ مسلحانه با تمام قوا را آغاز کردند که توده‌ها در سراسر کشور (جز کردستان که استثناً بشما می‌آید) هنوز آمادگی بیوستن به مبارزه مساحات را کسب نکرده بودند. در نتیجه مجاهدین نتوانست توده‌ها را حول این شکل از مبارزه - بسیج و متشکل کند و به انفعال توده‌ها دامن زد. عملیات مسلحانه مجاهدین خلعتی حسدا از توده داشت و از آنجا که مجاهدین در شرایطی که توده‌ها حضور فعال در صحنه نداشتند، با اتکا به نیروهای مسلح خود (میلیشیا و نیروهای در ارتش) میخواستند قدرت سیاسی را تسخیر کنند به انحراف بلاتکلیفی دچار بودند. این مشی، سازمان مجاهدین را به نپردی نابرابر با رژیم کشاند که توده‌ها شرکتی در آن نداشته و نقش تماشاچی داشتند. نتیجه‌اش هم ضربات سنگینی بود که بر مجاهدین وارد آمد و وعده‌هایی بود که جامه عمل بخود ننوشتند. لندن دربارہ چنین انحرافی بدرستی می‌نویسد: "با بی‌شاهنگ تنها نمی‌توان بیروز شد."



این ارزیابی مجاهدین عمده نیروهای خود را در عراق متمرکز نمود. رهبری مجاهدین کمان منکند قادر است چنان ارتشی را در عراق سازمان دهد که بتواند در جنگ حبه‌های رژیم را شکست داده و آنرا سرنگون سازد.

بذرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل توسط رژیم جمهوری اسلامی، بدستال شکست‌های پیاپی در حبه‌های جنگ، مجاهدین را روبروی تنگنای سخت و بن‌بست قرار مباد. مسلم بود که در صورت برقراری آتش‌بس و اجرای قطعنامه انجام عملیات تعرض نظامی برای مجاهدین ناممکن می‌گردید. در چنین شرایطی فرمان "آماده باش و تعرض کامل" از سوی مسعود روحی صادر می‌شود و نیروهای مجاهدین باتمام قوا به تعرض نظامی با هدف تسخیر تهران، سرنگونی رژیم خمینی و کسب قدرت سیاسی دست می‌زنند. شکست این "تعرض کامل نظامی" یکبار دیگر ارزیابی ذهنی و غلط "رهبری" مجاهدین را از توان مجاهدین، وضعیت و روحیات توده‌ها و توان رژیم آشکار کرد. این تعرض کامل نظامی بر پایه این ارزیابی بی‌رزی شده بود که رژیم در موقعیت بسیار ضعیف و آستانه سقوط قرار گرفته است، تضاد بین ارتش و سپاه به خود رسیده و نیروهای ارتشی بخشا بخشا مجاهدین می‌پیوندند و مابقی نوعی حالت بی‌طرفی اتخاذ می‌کنند. رژیم قادر به سد کردن پیشروی نیروی چند هزار نفری مجاهدین نخواهد توانست با تسخیر کرمانشاه و سرانگیری در آنجا به پیشروی خود ادامه دهند و از سوی دیگر بدستال این تعرض نظامی و صدور "فرمان" قیام مردم در شهرهای مختلف بیا می‌خیزند و بالاخره راه کسب قدرت سیاسی هموار می‌شود.

در عمل روشن شد که رژیم شکست خورده جمهوری اسلامی علیرغم اینکه در موقعیت بسیار ضعیفی قرار دارد، هنوز در آستانه سقوط نیست. تضاد بین ارتش و سپاه شدید می‌باشد ولی ارتش در کنار سپاه در مقابله با مجاهدین شرکت کرد. رژیم که از تعرض نظامی مجاهدین به وحشت افتاده بود سراسیمه نیروهای را از سایر نقاط کشور به سوی جبهه‌ها روانه کرد و توانست پیشروی مجاهدین را سد کرده آنان را وادار به عقب‌نشینی به خاک عراق نماید. توده‌های مردم نیز علیرغم نفرت و ناراضی شدید از رژیم جمهوری اسلامی در موقعیتی نبودند که دست به اقدام تاریخی بی‌ابقه و قیام زده و بیاخیزند. فرماندهی "مسعود و مریم" مسی برقیام توده‌ها حتی به حرکات جدی و چشمگیر در شهرها نیز منتهی نگردید که این امر محدودتر شدن پایگاه مجاهدین در میان مردم را نشان می‌دهد. فقدان عملیات چشمگیر علیه رژیم در شهرهای ایران حتی توسط خود نیروهای مجاهدین این موضوع را نیز نشان داد که مجاهدین بر خلاف مقطع

آورد اتخاذ چنین تاکتیکی همچنین از عدم موفقیت مجاهدین در سازماندهی تیم‌های مسلحانه و گسترش عملیات مسلحانه در داخل کشور نشأت می‌گرفت. رهبری مجاهدین با اتخاذ این تاکتیک نیروهای خود را از خارج کشور بطور عمده برای سازماندهی در این "ارتش" بسیج نموده و به نیروهای داخل در کشور نیز برای پیوستن به آن رهنمود داد. مجاهدین بدین ترتیب با متمرکز کردن نیروهای خود در عراق و در خارج مرزهای ایران، امکان گسترش ارتباطات و خویش را با توده‌ها بیش از پیش محدود تر ساخت. این شیوه سازماندهی که خلعت جدا از توده آن بصورت بسیار برجسته‌ای نمایان است، نشان می‌دهد که در مقایسه با ۳۰ خرداد ۶۰ گام‌های مهمی در راستای انحرافی به پیش برداشته شده است. در رابطه با سازماندهی، عملکرد و تاکتیک‌های این نیروی مسلح بیک نکته اساسی نیز باید توجه داشت. این نیروی مسلح گرچه در حد محدود چند هزار نفری است اما بصورت یک ارتش و بمنظور جنگ جبهه‌ای کلاسیک سازمان یافته است. برخلاف نیروهای مسلح پیشمرگه متعلق به نیروهای شرکت کننده در جنبش مقاومت خلق کرد که بصورت پارتیزانی عمل کرده و از پیوند با توده‌های مردم و از پشتیبانی و حمایت مستقیم توده‌های برخوردار می‌باشند، ولذا قادر هستند ضمن استفاده از خاک عراق بمنظور پشت جبهه، در کردستان ایران به جنگ پارتیزانی علیه رژیم جمهوری اسلامی ادامه دهند، نیروی مسلح مجاهدین اساساً در یادگانه‌های در خاک عراق مستقر است و بمنظور عملیات نظامی جبهه‌ای سازماندهی شده‌اند و برای انجام عملیات و حمله‌ها می‌بایست با توده‌ها احتیاج نداشته و به همکاریایی از جانب ارتش عراق نیازمند است. عملیات آفتاب تابان و چلچراغ از نمونه عملیات "ارتش آزادیبخش" مجاهدین بود. در این دو عملیات نیروهای مجاهدین پس از پیشروی در حاشیه مرزها و زدن ضربات نظامی بر رژیم پس از چند روز به خاک عراق برگشتند این تاکتیک در شرایطی که جنگ جبهه‌ای در طول مرزهای ایران و عراق جریان داشت می‌توانست بکار گرفته شود ولی از نقطه نظر نظامی ایسن مساله روشن است که نیروی چند هزار نفری مجاهدین علیرغم برخورداری از حمایت هوایی و توپخانه ارتش عراق قادر نبودند به نتایجی در پیشروی اش در خطوط جبهه جنگ بین ایران و عراق از خدمتینی فراتر رفته و مناطقی را که تحت کنترل در می‌آورد نگهدارد و مجبور به بازگشت و عقب‌نشینی به پایگاه‌های خود در خاک عراق بود.

رهبری مجاهدین در اتخاذ چنین شی‌ای، بزرگ تحلیل و ارزیابی نادرست نیز متکی بود و آن‌اینکه رژیم خمینی هرگز تن به آتش‌بس و صلح نخواهد داد و چنانچه در شرایطی به آن تن دهد بلافاصله سرنگون خواهد شد. برپایه

کسیل بیناهنگ به نبرد قطعی، مادامیکه تمام طبقه و توده‌های وسیع خط مشی پشتیبانی مستقیم از بیناهنگ یا لائتال خط مشی بیطرفی خیسر- اندیشانه‌ها برانست بوی در پیش نگرفتند و نتوانی کامل خود را در پشتیبانی از دشمنی نشان نداده‌اند، نه تنها سفاکت بلکه حمایت خواهد بود. (لینن منتخبات فارسی- صفحه ۷۴۲)

مجاهدین پس از تشکیل "شورای ملی مقاومت" در عرصه داخلی سیاست‌های گسترده برای جلب نیروهای لیبرال، دموکرات و چپ‌را در پیش گرفتند و توانستند بخشی از نیروهای ایوزیسیون را به "شورا" جلب نمایند. در عرصه بین‌المللی نیز تلاش مجاهدین "شورای ملی مقاومت" بویژه پس از استقرار بنی‌صدر و مسعود روحی در پاریس عمدتاً معطوف به جلب پشتیبانی احزاب سوسیالیست کشورهای غربی بود.

بتدریج با روشن شدن عدم موفقیت "شورای ملی مقاومت" اختلافات درونی "شورا" اوج گرفت و طی روندی به گسستن ائتلافها انجامید و مجاهدین عملاً تنها ماندند. "رهبری" مجاهدین علیرغم شکست تاکتیک کسب سریع قدرت نه تنها نتوانست درس گرفته و انحرافات خود را تصحیح نماید، بلکه بیش از پیش در مسیر این انحرافات پیش رفت و راست روی و انحصارطلبی اش تشدید شد. رهبری مجاهدین که عدول از برنامه گذشته (از جمله برنامه انتخاباتی مسعود روحی برای ریاست جمهوری) را در برنامه "شورای ملی مقاومت" بدلیل ضرورت ائتلاف با بنی‌صدر و لیبرالها توجیه می‌نمودند پس از گسستن ائتلاف با بنی‌صدر و تخسار سیاست خصمانه نسبت به وی و لیبرالها نیز همان برنامه را ادامه دادند، سیاست ائتلاف گسترده شد و گرایش فکرمونستی بجا هدین تقویت گردید. مجاهدین با درپیش گرفتن سیاست "فدائیت" عملاً با برجسب "جبهه نامتحد ارتجاع" تمامی نیروهای مترقی و انقلابی ایوزیسیون رژیم را آماج حملات فضا نه قرار داد. تفکری که به مجاهدین به شابه ناچی خلق می‌نگریست بشدت تعمیق شد و به پرستش کیش شخصیت مسعود روحی و "انقلاب بدلولوژیک" منجر گردید که "مسعود و مریم جوی" را "ناچی" خلق و مجاهدین قلمداد می‌کنند. پیشرفت روند بتدوین رژیم جمهوری اسلامی دولت‌های امیربالیستی از جمله دولت فرانسه تصمیم به بیرون کردن مجاهدین از فرانسه گرفت و رهبری مجاهدین مجبور شد به عراق عزیمت کند.

این تحولات در حقیقت نشانه شکست و بن‌بست سیاست‌های رهبری مجاهدین در این دوره و رخس براست آن بود. "رهبری" مجاهدین پس از استقرار در عراق برای خروج از بن‌بستی که بر آن قرار گرفته بود به تاکتیک سازماندهی ارتش آزادیبخش ملی ایران" که در واقع نیروی ای مسلح مجاهدین در خاک عراق می‌باشند و

گزارشی درباره کارگران کارخانجات قند

۳۰ خرداد از نیروی سازمان یافته قابل توجهی در داخل کشور برخوردار نیستند. در مقطع ۳۰ خرداد سال ۶۰ زمانیکه محاهدین دست به تعرض نظامی علیه رژیم زدند، عملیات مسلحانه و ترورهای گسترده در سراسر کشور آغاز گردید که حواصه را فراگرفت، اما در مقطع تعرض نظامی اخیر حرکت چشمگیری توسط محاهدین در شهرهای مختلف صورت نگرفت.

اینکه محاهدین در این تعرض نظامی تلفات سنگینی به رژیم وارد آوردند، شکست این تعرض و خملت ما جراحی‌نامه آنها منتفی نمی‌آورد. با این قبیل ضربات رژیم خمینی سرنگون نمی‌شود تا بحال صدها هزار نفر از نیروهای رژیم در جنگ بعراق کشته شده‌اند اما رژیم سرنگون نشده است. خطای بزرگی خواهد بود هر آینه شکست تعرض نظامی محاهدین را صرفاً ناشی از "اشتباه در محاسبه" ببینیم. ارزیابی نادرست "رهبر" محاهدین از انحرافات عمیقی نشأت می‌گیرد که نه تنها در تعرض نظامی اخیر بلکه در حرکت سال ۶۰ و در طی این مدت به اشکال مختلف بروز کرده است و متأسفانه محاهدین از آن زمان تاکنون بیش از پیش در مسیر انحراف به پیش رفته‌اند.

محاهدین علیرغم آنکه در تبلیغات خسود از "خلق قهرمان" و "قیام توده‌ای" سخن می‌گویند اما این موضوع بدینی را درک نکرده‌اند که قیام توده‌ها محصول حدت یا بسی می‌بارزه طبقاتی، اوجگیری و نضج جنبش توده‌ای درمی‌آید گسترده است و با حرکت یک نیروی سیاسی و با تعرض نظامی چند هزار نفر از خارج مرزهای ایران مردم بی‌نامی خیزند.

مرتجعین حاکم که در آغاز تعرض نظامی محاهدین بی‌راس‌افتاده بودند، پس از عقب‌نشینی محاهدین تلاش کردند که عدم موفقیت محاهدین را - سروری بزرگی برای خود جلوه‌گر ساخته از آن - برای تبلیغ قدر قدرتی خود استفاده کنند و مردم را مرعوب سازند. بدنبال این تعرض مرتجعین حاکم درمدم انتقام جویی و حیسانه سرآمده و تعداد وسیعی از زندانیان سیاسی بویژه اعضا و هواداران اسیر محاهدین را در شهرهای مختلف دسته دسته به جوخه‌های اعدام سیرده و با حلق آویزکرد و فشار بر زندانیان سیاسی را بطور بی‌سابقه‌ای افزایش داده و به موازات آن سرکوب و خفقان در جامعه را تشدید نمود.

این تلاشهای ارتجاعی و دیوانه‌وار رژیم جمهوری اسلامی، هراس مرتجعین حاکم را از بی‌خاستن توده‌ها به عینه نشان می‌دهد. شکست سیاست جنگ طلبانه رژیم، زمینه‌ای برای گسترش مبارزه توده‌ای فراهم ساخته است. نیروهای مترقی و انقلابی موظف‌اند متحدانه مبارزات توده‌ها را در راستای سرنگونی رژیم سازماندهی کرده و گسترش دهند. باید مبارزات توده‌ها را سازماندهی کرد از عملیات ما جراحی‌نامه کاری ساخته نیست. منی صحیح در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، تعرض نظامی از بیرون مرزها نیست، باید نیروها را به درون مرزها به میان توده‌های مردم کسب داشت و مبارزات جاری توده‌ها را سازماندهی کرده و گسترش داد.

شدت مسمومیت و تعداد تلفات می‌ند، اما سئوال اصلی این است که: چرا آب‌گندیده لوله‌های کارخانه در پایان دوره بپرداری فصل گذشته تخلیه شده است؟

چرا این آب یکسال در لوله‌ها را کدمانده تا سبب تولید گازهای سمی شود و آنوقت در اثر استنشاق آن این فاجعه دردناک روی دهد؟ برای پاسخ به این سئوال است که ما توجه خوانندگان نشریه را به گزارشی که در ذیل درباره کار و زندگی کارگران و کالیبه شاغلسن کارخانجات قند تهیه شده است جلب می‌نمائیم:

کشت وسیع چغندر قند در استان خراسان باعث ایجاد کارخانجات بزرگ قند در این استان بهناور کشور ما گردیده است. کارخانجات قند "بکوه" و "شیرین"، در مشهد کارخانجات قند فریمان و تربت حام سین کارخانجات قند جتاران، شیروان و جتارود و همچنین کارخانه قند "تهستان" در سرحد و غیره از مهمترین آنها محسوب می‌شوند.

وضعیت مالکیت آنها در قتل از انقلاب سرخی متعلق به بخش خصوصی بودند فی‌المثل هزیسر - بردانی و مهدوی ... ما بحال هزاران هکتار مزارع مکاره کشت چغندر قند و کارخانجات جتارود، شیروان و ... بودند. در بخش دیگر از کارخانجات دولت سجا مدار عمده بوده و در کنار آن

سجا مداران خصوصی از سهم‌های قابل توجهی برخوردار بودند فی‌المثل کارخانه تهستان فریمان و تهستان. بعد از انقلاب کارخانجات متعلق به بخش خصوصی دولتی شد و در کارخانجاتی که سجا مداران خصوصی در کنار دولت فعالیت می‌کردند وضعیت به همان روال سابق ادامه دارد. بیش از پانزده هزار کارگر و کارمند در این

کارخانجات شاغل هستند از این میان در حدود نیمی از کارگران فقط در فصل بهره‌برداری در این کارخانجات اشتغال دارند. این کارگران جزا غلین قرار داده (بیمانی) محسوب می‌شوند. دوره بهره‌برداری حدود ۷ ماه طول می‌کشد در تمام این مدت این کارخانجات شبانه‌روزی کار می‌کنند. شاغلسن این کارخانجات در رابطه با نوع کار و مهارت به سه گروه تقسیم می‌شوند گروه اول که شامل مهندسی و تکنسینها و کارگران ماهر می‌باشد گروه دوم بخش اداری - خدماتی از مدیران قسمنها تا کارمندان ساده و همچنین پرسنل حمل و نقل می‌باشند گروه سوم کارگران قسمت بهره‌برداری هستند که فاقد تخصص و مهارت خاصی می‌باشند آنها فقط در ماه‌های بهره‌برداری به استخدام کارخانه درمی‌آیند علاوه بر اینها هر کدام از کارخانجات مذکور در پیرامون خود دارای مزارع نمونه می‌باشند که مهمترین آنها مزرعه نمونه چغندر قند می‌باشد و در فصل کاشت و داشت و برداشت کارگران زیادی در این مزارع مشغول کار هستند.

درباره وضعیت کارگران فنی، تکنسینها

و مهندسی می‌توان گفت بدلیل داشتن تخصص و حدودی از امنیت شغلی برخوردار هستند هرچند کم نبوده‌اند عناصر پیرویی که در طول سال اخیر مشمول تصفیه شده‌اند یا محدودیت‌های آزار دهنده و تحمیلات گوناگون باعث استعفای این دسته از پرسنل گشته است. این گروه بخشی از امکانات رفاهی فی‌المثل خانه‌های سازمانی حق ایاب وذهاب و حق مسکن را که در گذشته از آن برخوردار بودند تا حدودی از دسترس داده‌اند. استیلاک ماشین‌آلات از جمله زئراتورها، کمپرسور و سایر یدکی برای راه‌اندازی مجدد آنها، با شده است که از یکسو بر شدت و سختی کار این گروه افزوده گردید و از سوی دیگر تضییقات و فشار مسئولین رژیم برای جلوگیری از افت بهره‌دار در این کارخانجات باعث تشدید بهره‌کشی این گروه شده.

پی‌پیره بودن مسئولین فنی منتصب دولت از تخصص‌های لازم، تضاد بین متخصصین و مسئولین فنی منتصب دولتی از تخصص‌های لازم، تضاد بین مسئولین مکتبی فاقد دانش علمی و مهارت، فنی برای برنامهریزی امور کارخانجات - تضییقات و تحمیلات گوناگون بر این قشر از شاغلسن منجر می‌گردد. در تلفیق با آن تلاش برای سودجویی بی‌حد و حصر مدیران دولتی منجر به فاجعه‌های گوناگون که بک نمونه آن فاجعه دردناک کارخانه شیروان است می‌شود.

تلاش مسئولین رژیم برای اعزام این گروه جهت استفاده از تخصص آنها در حیطه‌ها کسرخودرانه از حقوق ماهیانه به نفع جنگ مجبور کردن آنها به شرکت در میتینگها و راهپیمایی‌های تبلیغاتی رژیم، از جمله فشار دیگر رژیم سرگرده این بخش از پرسنل کارخانه است.

بیشترین اخراج و تصفیه‌ها در گروه دوم یعنی بخش اداری - خدماتی و پرسنل حمل و نقل صورت گرفته است. صرف نظر از مدیران رده بالا که عمدتاً از وابستگان رژیم گذشته بودند، اخراج و تصفیه بقیه شاغلسن تحت عناوین واه صورت گرفته است. گرچه زنان شاغل در این کارخانجات درمدا ناجیزی از نیروی کار را تشکیل میدادند ولی در حال حاضر بندرت می‌توان زنان را مشاهده کرد که هنوز در این کارخانجات شاغل هستند این گروه نیز بخشی از خدمات رفاهی را از دست داده‌اند آنها با حقوق دریافتی خود به سختی قادرند نیازهای اولیه زندگی را تامین نمایند. دستورات عامرانه فشارهای آزار دهنده، اعزام احباری به حبسه کسرخقوق ماهیانه و غیره شرایط سخت و طاقت فرسای کاری این گروه می‌باشد. امکان جایگزینی عناصر جدید از میان متقاضیان پر شمار بیگسار با توجه به اینکه مهارت و تخصص این گروه در سطح متوسط است امنیت شغلی را در این رده - بسیار آسیب‌پذیر ساخته است.

گرافه‌گوییهای

نمایندهرژیم در ♦♦

مباحث مورد بحث در کنفرانس امسال بررسی شرایط کار در صنایع، ساختمان معدن و چگونگی وضعیت اشتغال در روستاها بود از سوی دگرگران سازمان نیز سال ۶۷ را به عنوان "سال حقوق بشر اعلام نموده است. در پی آن یکی از صاحب‌مورد بررسی "وضعیت حقوق بشر" در کشورهای عضو بود.

نماینده رژیم جمهوری اسلامی در این کنفرانس "کارگرمون" سال ۶۶ بود این فرد بدلیل اینکه "در طول مدت حکم تحمیلی بطور مداوم در جبهه‌های جنگ حضور داشته" (کاروکارگر بهمن ۶۶) و در ضمن "موفق به ساخت دستگاه ذوب مواد منفجره شد" به عنوان کارگرمون انتخاب شده است. و سپس او "سعی و سعی نمود که کارگران عضو هیئت‌اعزامی سازمان سبلمطبی کار به زانو عزیمت خواهند نمود" (کاروکارگر بهمن ۶۶) اما طبعی است کسی که توسط "کمیته‌ای سا شرکت نمایندگان وزارت کار و روستا و سما و خانه کارگر" و آنگاه با "اطهار نظر بالاترین مقام مسئول و ناایده‌آیند شورای اسلامی کار" انتخاب شده باشد مدعا البته نمی‌تواند بنا شده کارگران ایران باشد و اما بنده رژیم جنگ طلب و جناح سبلمیست است. بی‌جهت نیست که این فرد نیز تلاش جنون آمیزی برای ساختن دستگاهی که بتواند کارگران و زحمتکشان ایران و عراق را در جنگ "ذوب" کند به کار گرفته است.

چالستراز همه آنست که او در این کنفرانس اراجیفی در مورد "حقوق بشر اسلامی" بیان نموده است، گویا او فرا موش کرده است که او نماینده رژیم است که به هیچیک از قوانین بین‌المللی بایست نیست، و تمامی جامع بین‌المللی از "کمیسیون حقوق بشر" تا "تعمیر بین‌المللی" را رها این رژیم جنایت بیشتر را با خطر اعدام هزاران تن در ایران محکوم نموده‌اند. هم‌اکنون نیز در زندانهای این رژیم هزاران تن در زیر شکنجه‌های قیرون-وسطایی با کمترین حقوق انسانی بسر می‌برند و هر روز نیز جوخه‌های آتش رژیم در تدارک اعدامهای تازه‌ای هستند.

واقعیت این است که جبهه واقعی این جنایت‌سازان حاکم بر میهن ما برای تمامی مردم جهان بر ملا گشته است و این طرفدار راهه حائی نخواهد برد از سوی دیگران نیز مدور فریب-خورد رژیم مدعی می‌شود که "وضع کارگرمون ایران در بخش صنایع و ساختمان و معدن و اشتغال در روستاها اکنون بهتر از گذشته است (بازنقل به معنی) او این ارا حیف را در حالی می‌گوید که اکنون کارگران ایران با شدیدترین فشارهای اقتصادی و سیاسی مواجهند و بسیاری از آنها سرآم‌آور دستمزد اندک بهره‌کشی بی‌حد و حصر و سختی شرایط

برخورد دارند و نرخ بهره‌وری در مورد آنها بالاتر است. این دسته از کارگران بقیه سال را سه عنوان کارگر کشاورزی در مزارع دیگران کنار می‌کنند آنها عمدتاً فاقد زمین هستند آنها از حقوق و مزایایی که شاغلین رسمی از آن برخوردارند بی‌بهره‌اند آنها بسمه نیستند، از درمان و بهداشت خیری نیست، آنها حتی از حداقل مزایای تعاونی مصرف کارخانجات نیز نمی‌توانند سرحتی استفاده کنند.

با به حقوقی این کارگران در هر سال بر طبق آخرین مصوبه شورای عالی کار تعیین می‌گردد. فی‌المثل در سال جاری آنها ماهانه با احتساب (۴۰۰ تومان بن غیر نقدی) ۲۸۹۰ تومان دریافت می‌دارند. بی‌رواض است که این حقوق هیچ تناسبی با نیازهای اولیه زندگی خانواده‌های برجمعت آنان ندارد. سفره محقر آنان روز-بروز خالی‌تر می‌گردد. بچه‌های آنان حتی از تحصیلات ابتدائی بازمی‌مانند همگی اعضای خانواده بجز خردسالان روانه کار طاقت فرسا می‌گردند. در چنین شرایطی است که بسمه محله با پرداخت ماهی ۳۰۰۰ تومان و وعده کوبین برنج و نفت آنان را به قربانگاه جبهه رهیار می‌کنند.

واقعیت تلخ این است که حتی برای همین کار بخور و نمیر نیز متقاضیان بیشماری وجود دارد. در شرایطی که هزاران افغانی بی‌کار در روستاها و شهرهای استان خراسان با نا زلترین دستمزد که در بعضی از جاها چون خواف، تابلد تربت جام، با روزی ۵۰ تومان حاضر نگار می‌شوند و از طلوع آفتاب تا سوه یک در گرمای سوزان و طاقت فرسا کار می‌کنند، طبیعتاً است که کارگران ایرانی که زمین کافی ندارند و بسبب آن دستمزد ناچیز هم نمی‌خواهند کار کنند سه سوی کارخانجات تند هجوم می‌آورند و تن به هر شرایطی می‌دهند. فقدان وسائل ایمنی در این شرایط جنینی، هر ساله تعدادی از کارگران را ناقص‌العضو کرده و یا به دیار عدم می‌فرستد. فقدان وسائل ایمنی و بهداشت محیط کار را اینکه مسئله همه کارگران ایران است زیرا که "با بدو سابل ایمنی و بهداشت محیط کار اینک مسئله همه کارگران ایران است زیرا که "با بدو سابل ایمنی از خارج بیاید که نمی‌آید" (مدیران کل وزارت کار ۱۰۰)

مسئله در اینجا اینست که آب‌گندیده در لوله‌های کارخانه باید بعد از پایان فصل بهره‌برداری در همان سال تخلیه گردد اما سبلا سودجویی دائم التزاید رژیم جنایتکار باعث می‌گردد زمانی که آخرین دستگاه قسمت بهره‌برداری از کار بازمی‌یستد تمام کارگران این قسمت را اخراج می‌کنند. آخر برای شیکارانی که سه می‌خواهند تمام مردم را در کوره‌های جنسگ "ذوب" کنند برای جنایت بیشتر گمانی که هزاران کارگر و کشاورز و دانشجو و کارمند و غیره را بخاطر جنگ افروزی و آرزوهای بلندشان در زیر انواع گازهای سمی خردل و اعصاب و غیره از

دو گروه مذکور از شاغلین کارخانجات تند جز بسمه‌شدگان هستند و از آگاهی نسبی در مورد وضعیت خود برخوردارند. حدا از واستگان مستقیم به رژیم بقیه فاقد توهم نیست سه رژیم هستند و به آینده آن امید چندانی ندارند.

آنها بغیر از ابتدائی‌ترین سازمانهای صنفی از جمله تعاونی‌ها، تعاونی‌ها و تعاونی‌ها از شکل مستقلی برخوردار نیستند. با وجود مسود زمینه‌های عینی شکل‌پذیری در این کارخانجات بدلیل ضعف کمی عناصر پیشرو، فقدان سنسین مبارزاتی و در پی آن شکل‌پذیری ضعیف کارگران در استان خراسان، وجود رقابت‌های گروهی بین شاغلین دو بخش، نقش و وزن ناچیز سازمان‌های چپ در این استان باعث شده است که زمینه‌ها و آمادگی ذهنی لازم در این گروه از کارخانجات جهت برپائی تشکیلات مستقل در واحدهای جداگانه، و سپس فراگیر فراهم نشود در شرایط فعلی نیز از آنجا که طبق تصریح ماده ۱۵ قانون تشکیل شوراهای اسلامی "زمان تشکیل شوراهای در واحدهای کلیدی کشور از جمله نفت و فولاد و غیره موقوف به تشخیص شورای عالی کار شده است." ظاهراً شورای عالی کار هنوز زمان تشکیل همین شوراهای دولتی را هم به مصلحت نمی‌داند، قطعاً زمانیکه شاغلین کارخانه خود در پی ایجاد تشکیلات مستقل خویش برآیند آنگاه شورای عالی‌گذایی در پی مصاف با کارگران زمان را برای تشکیل شورای اسلامی کار بموقع خواهند دانست. دقیقاً بدلیل فقدان هرگونه شکل مستقل انجمن اسلامی در این کارخانجات از فعال مایشائی زیادی برخوردارند، این انجمنها مرکزی برای گفتیش عقاید، جاسوسی علیه شاغلین توزیع دست و مقام و خائسه‌های سازمانی، اهرمی برای فشار و تضییقات عدیده علیه کلیه شاغلین می‌باشند. از سوی دیگر این انجمنها عملاً بازوی احرائی سبج و سیساره برای اعزام اجباری شاغلین به جبهه‌ها، تشکیل سخنرانیها و راهپیمائیهای فرمایشی، صدور اطلاعیه در تائید اقدامات ارتجاعی رژیم بنام تمام شاغلین کارخانجات می‌باشد البته جنبه دیگر فعالیت این انجمنها اموراتفاعی نیز می‌باشد، علاوه بر حیف و میل اموال عمومی گردانندگان انجمنها از توزیع کنندگان اصلی قند در بازار آزاد نیز هستند.

کارگران قسمت بهره‌برداری حدود ۷ ماه یعنی بیش از نیمی از سال به شکل پیمانی سه استخدام کارخانه در می‌آیند بعد از پایان این دوره هیچگونه حقوق و مزایائی برخوردار نمی‌باشند. تنها مزیت آنان این است که کسانی که در سالهای گذشته استخدام شده باشند نسبت به متقاضیان جدید اولویت دارند. بدین است در اینجا مصلحت و سودجویی رژیم نیز نیفتاده است زیرا بیدار است کسیکه قنلا یکدوره کار کرده باشند از مهارت عملی و آشنائی بیشتری

علیه‌کشتارهای دستجمعی زندانیان سیاسی با خیزیم

رژیم جمهوری اسلامی که باشکست سیاست ارتجاعی "جنگ، جنگ تا پیروزی" خود را در برابر توده‌های مردم و اعتراضات آنان در خطر احساس کرده است، به منظور ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و حفظ حیات ننگینش به تشدید هر چه بیشتر فشار بر زندانیان سیاسی و اعدام‌های دسته جمعی دست زده است.

در شهرهای مختلف، زندانیان سیاسی دسته دسته به جوخه‌های اعدام سپرده شده و یا حلق آویز گشته‌اند. رژیم در ارتکاب این جنایات هولناک حتی قوانین ارتجاعی و قرون وسطایی خود را نیز زیر پا نهاده است. در میان اعدام شدگان کسانی وجود دارند که قبلاً در دادگاههای ارتجاعی رژیم محاکمه و محکوم به حبس شده بودند و در مواردی مدت محکومیت آنها نیز به اتمام رسیده بود.

مردم ایران، مردم آزاده جهان!

رژیم برای جلوگیری از انتشار خبر جنایات ضد انسانی ملاقات زندانیان سیاسی را با خانواده‌هایشان ممنوع کرده است. از آزاد کردن زندانیانی که مدت محکومیت آنها بسر رسیده خودداری می‌کند. و همچنان در صدد ادامه کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی ایران است.

ما همه مردم مبارز و آزاده ایران و جهان و همه نیروهای مترقی و صلح دوست ایران و جهان را به اعتراض علیه ادامه کشتار زندانیان سیاسی ایران فرا می‌خوانیم و تاکید می‌کنیم که فریاد اعتراض در ایران و در عرصه بین‌المللی می‌تواند به حفظ جان زندانیان سیاسی کمک کند.

ما از همه نیروهای سیاسی ترقی خواه ایران می‌خواهیم که در شکل دادن اعتراضات علیه کشتار زندانیان سیاسی ایران و در افشای جنایات رژیم اسلامی و رساندن فریاد عدالتخواهانه مردم بویژه خانواده زندانیان سیاسی برای افکار عمومی جهانیان متحدانه بپاخیزند و از هیچ اقدامی که امکان انجام آن باشد فروگذار نکنند.

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی

۶۷/۶/۱۰

سازمان فداییان خلق ایران

۸۸/۹/۱

سازمان آزادی‌کار ایران (فدایی)

پیشمرگان سازمان آزادی‌کار ایران (فدائی)

یک ماشین تدارکاتی مزدوران جمهوری اسلامی را منهدم کردند.

پیشمرگان سازمان آزادی‌کار ایران (فدائی) پس از شناسایی دقیق راه‌های تردد نظامی در ایران جمهوری اسلامی، بر اساس یک طرح دقیق شب ۶۷/۳/۳۰ در جاده نظامی "قولی کارگ، کلاوی نوکان" بهری میرگانی پیرانشهر در محسور سردشت، پیرانشهر یک مین ضد تانک در ۲۰ متری پایگاه "زیند وی چهقل‌ناوی" کار گذاشتند. که ساعت ۸ صبح ۶۷/۴/۱۸ مین زیر یک بنز خاور، حامل آذوقه و تدارکات مزدوران هنگامیکه از پایگاه "خهریپ" بطرف پایگاه "زیند وی چهقل‌ناوی" در حرکت بود منفجر شد و آنرا به عقب ۱۰۰ متری دره خهریپ پرتاب کرد که سه دو سرتشین مزدوران آن کشته و ماشین همراه تمامی بار تدارکات آن منهدم شد.

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران — برقرار باد جمهوری دمکراتیک — ه‌ای!
هرچه مستحکمتر باد پیوند جنبش ملی دمکراتیک خلق کرد با جنبش انقلابی سراسری ایران!

سازمان آزادی‌کار ایران (فدائی)

کمیته کردستان ۲۴ تیرماه ۱۳۶۷

قطعه نامه

مردم بشر دوست ، نیروهای انقلابی و ترقیخواه !
اعتصاب غذای سه روزه ما پایان گرفت . در این سه روز جمع های مختلفی از انسانهای
آزاده ، نیروهای انقلابی و مترقی ، برخی از روزنامه ها و رسانه های گروهی از خواسته های
برحقمان به شکل گوناگون حمایت بعمل آوردند . آنان ضمن ابراز انزجار از ددمنشی رژیم
بربر صفت جمهوری اسلامی ، خواهان قطع عدم ملاقات زندانیان سیاسی ، قطع شکنجه و کشتار
آنان و نیز اعزام هیئتی از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل یا عفو بین الملل برای بازدید از
زندانشان و مصاحبه آزادانه با آنان شدند .

اگر چه جمهوری اسلامی بنا به ماهیت اش همانگونه که تاکنون نشان داده است ، بسه
جنایت هایش با سه روز اعتصاب غذای ما پایان نخواهد داد ولی مطمئنیم که با گسترش مبارزه
ما و همه نیروهای انقلابی و ترقیخواه و جلب هر چه بیشتر افکار عمومی جهان میتوانیم جمهوری
اسلامی را وادار به عقب نشینی های بیشتری کنیم .
بنابراین در پایان اعتصاب غذا اعلام میداریم که مبارزیمان تا آزادی همه زندانیان سیاسی
و در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برای تحقق اهداف برحق و مردمی ما تداوم خواهد
داشت .

ما هواداران سازمان فدائیان خلق ایران و سازمان آزادی کار ایران (فدائی) در فرانکفورت
از همه شرکت کنندگان در اعتصاب و حمایت کنندگان از خواسته های عادلانه ما که خواست
توده های ستمدیده میهنمان است میخواهیم که فریاد اعتراض خود را همچنان به طرق گوناگون
به گوش جهانیان برای جلب حمایت های گسترده تر و فشار بر جمهوری اسلامی رساتر کنند .

زندانی سیاسی آزاد بایسد گردد

مرکز بر رژیم جمهوری اسلامی ایران

هواداران سازمان فدائیان خلق ایران

هواداران سازمان آزادی کار ایران (فدائی)

فرانکفورت

فرانکفورت

یاران ما زندانند، زندانبانان جلادند ای جلاد ننگت باد ای جلاد مرگت باد

علیه شکنجه و کشتار
برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران مبارزه کنیم

مردم آزاده ی ایران و جهان!

جنایات رژیم جمهوری اسلامی و جلادان آن علیه زندانیان سیاسی ایران، هیچ حد و مرزی را نمی شناسد. رژیم دیکتاتوری و بربرمنش جمهوری اسلامی بار دیگر جمعی از فرزندان مبارز مردم ایران را در شکنجه گاههای خود به جوخه اعدام سپرده است. خطر مرگ جان هزاران زندانی سیاسی را تهدید میکند. رژیم برای سرپوش گذاشتن بر شکست سیاستهایش در جبهه های جنگ، سیاست ایجاد جو رعب و وحشت بیشتر در میان مردم را از طریق اعدام ها و دستگیریهای گسترده به پیش می برد.

نیروهای مبارز و انقلابی!

ما هواداران سازمان آزادی کار ایران (فدائی) و سازمان فدائیان خلق ایران، اعدام زندانیان سیاسی بدست دژخیعان رژیم اسلامی را با خشم و نفرت محکوم می کنیم. دفاع از همه زندانیان سیاسی، صرف نظر از وابستگی های سیاسی آنان و اعتراض علیه هرگونه فشار و شکنجه و تضيیقات نسبت به زندانیان، افشای جنایات رژیم در زندانها و فعالیت و مبارزه در راه دفاع از جان زندانیان سیاسی، وظیفه مبرم همه مردم ایران و همه سازمانهای انقلابی، نیروهای مترقی و آزاد یخواه ایران است.

از مبارزه خانواده های زندانیان سیاسی دفاع کنیم و صدای اعتراض خود را علیه شکنجه و آزار و اعدام زندانیان سیاسی رساتر سازیم!

احزاب و سازمانهای مترقی جهان! مطبوعات و رادیو تلویزیون های جهان!

انعکاس خبر موج اعدامها و شکنجه های وحشیانه زندانیان سیاسی و اعتراض به اقدامات رژیم اسلامی علیه زندانیان سیاسی ایران، می تواند به نجات جان زندانیان سیاسی و محدود کردن شکنجه و کشتار در ایران کمک کند.

مردم آزاده ایران و جهان!

ما، هواداران سازمان فدائیان خلق ایران و سازمان آزادی کار ایران (فدائی) برای حمایت از پایداری و مقاومت زندانیان سیاسی، علیه شکنجه و کشتار از تاریخ هفدهم سپتامبر در دفتر حزب سبزها واقع در "افن باخ" دست به اعتصاب غذا می زنیم.

درود بر زندانیان سیاسی ایران

گسترده تر باد مبارزه در راه دفاع از زندانیان سیاسی

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی ایران

هواداران سازمان فدائیان خلق ایران
(فرانکفورت)

هواداران سازمان آزادی کار ایران (فدائی)
(فرانکفورت)

صلح خواهی مردم بر جنگ طلبی رژیم پیروز شد

۸ سال پس از جنگ ارتجاعی و خانمانسوز بین ایران و عراق که ویرانیها و اطمات اقتصادی وسیعی ببار آورد و قریب یک‌میلیون کشته و زخمی برجای گذارد، سردمداران رژیم جمهوری اسلامی و طراحان سیاست "جنگ، جنگ تا پیروزی" و "صدور انقلاب اسلامی" که با فلج کردن اقتصاد کشور، قادر به تامین هزینه‌های کمرشکن جنگ نبودند و با رشد مبارزات صلح طلبانه توده‌ها، و گسترش نفرت روزافزون شان از جنگ و خودداری مردم از رفتن به جبهه‌ها از بسیج و اعزام توده‌ها بسوی جبهه‌ها عاجز شده بودند، در پی شکستهای سنگین در جبهه‌های جنگ، ناچار به پذیرش قطعنامه ۵۹۹ شورای امنیت و قبول آتش بس شدند.

پذیرش آتش بس از سوی سران رژیم نشانگر درماندگی و ناتوانی در ادامه جنگ و شکست کامل سیاست ارتجاعی "جنگ، جنگ تا پیروزی" است. مخالفت روزافزون مردم با سیاستهای جنگ طلبانه رژیم و مقاومت گسترده آنان در برابر بسیج اجباری، جنگ‌افروزان حاکم را در موقعیتی قرارداد که مجبور شدند بناچار تن به آتش بس دهند. مردم بدین طریق اراده خود را بر حکومت اسلامی تحمیل کرد. و صلح طلبی خود را بر جنگ طلبی رژیم پیروز ساختند. این پیروزی می‌تواند و باید آغاز مرحله نوینی در گسترش پیکار عادلانه مردم ایران برای سرنگونی رژیم جنگ و جهل و جنایت باشد.

زامداران جمهوری اسلامی در هراس از این که توده‌های مردم ایران در پی به شکست کشاندن سیاست جنگ طلبانه رژیم برای سرنگونی حکومتی که مسئول جان صدها هزار ایرانی و ویرانی مراکز اقتصادی و مسکونی کشور و بر باد دادن دهها میلیارد ثروت ایران است قدم به صحنه پیکار گسترده‌تر گذارند، می‌خواهند از عواقب شکست خویش بگریزند و بر چهره‌ی ضد مردمی و جنگ طلبانه خود، ماسک صلح خواهی بزنند.

اما مردم می‌دانند که هر چند جنگ تمام شده، منشا جنگ و تشنج و همه‌ی بدبختی‌های مردم ایران که جمهوری اسلامی است، هنوز پابرجاست و فقط با نابودی این رژیم است که می‌توان صلح پایدار و رهائی مردم ایران را از قید فقر و بدبختی تامین کرد.

هاشمی رفسنجانی در کمال وقاحت تصمیم رژیم اسلامی به پذیرش قطعنامه شورای امنیت را بخاطر مصالح مردم ایران ذکر کرده است. اما پرسیدنی است که چرا در همه‌ی این چند ساله‌ی گذشته مصالح مردم ایران قربانی سیاست "جنگ جنگ تا پیروزی" شد؟ چرا وقتی جوانان ایران هزار هزار به گوشت دم توپ تبدیل می‌شدند، شهرها و مراکز اقتصادی کشور ویران می‌شد و ثروتهای ایران در آتش جنگ می‌سوختند و مردم با تمام وجود نفرت و بی‌زاری خود را از جنگ نشان می‌دادند، مصالح مردم ایران فراموش شده بود؟

امروز دیگر برای مردم کاملا روشن است که تا زمانی که فرار جوانان از جبهه‌ها و امتناع آنها از رفتن به سربازی، رژیم اسلامی را در بسیج انسانی و مالی برای ادامه‌ی جنگ ناتوان ساخت و به شکستهای اخیر در جبهه‌ها منجر شد، سران رژیم اسلامی درصدد بودند، همه‌ی مردم را قربانی سیاست جنگ طلبانه خود نمایند. مردم هرگز فراموش نخواهند کرد که خمینی می‌خواست مردم "تا آخرین نفر" در راه جنگ کشته شوند و "همه‌کس و همه‌چیز در جنگ ذوب" گردند. بنابراین، این مردم ایران بودند که بخاطر مصالح خود زیر بار ادامه جنگ نرفتند و صلح را به حکومت تحمیل کردند.

شور و شادی مردم از برقراری آتش بس به هیچ وجه نباید موجب فراموشی این واقعیت گردد که این جمهوری اسلامی و امثال خمینی و رفسنجانی بودند که بیش‌رمانه جنگ را به بهای نابودی کشور و مردم ادامه دادند.

مردم باید این پیروزی را با گسترش حرکات اعتراضی خود در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و ولایت فقیه که مسبب همه‌ی مصائبی است که بر توده‌ها وارد آمده است و همچنان خود را صاحب و قیم مردم ایران می‌دانند تثبیت و تکمیل کنند. پایه‌های حکومت اسلامی با شکست سیاست جنگ خمینی به لرزه افتاده است. سردمداران رژیم اسلامی درصددند که با فرار از عواقب این شکست و تثبیت مواضع خود در آینده مجدداً به حیات ننگین خود و سیاستهای ضد مردمی و سرکوبگرانه خود ادامه دهند.

شرایط مناسبی برای گسترش مبارزه در راه سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق دموکراسی در ایران پدید آمده است. اگر مردم با مبارزه‌ی منفی خود و امتناع از پیوستن به جبهه‌ها رژیم اسلامی را با شکستی فاحش مواجه ساختند، مسلماً در یک مبارزه آشکار و گسترده می‌توانند سیاستهای ارتجاعی رژیم در دیگر عرصه‌ها را نیز با شکست کامل روبرو ساخته و آن را سرنگون سازند. در راه گسترش مبارزه برای سرنگونی رژیم استبدادی که مسئول ویرانی ایران و فقر توده‌های مردم است، متحدانه به پیش.

صدها معلم ما است



گزارشی درباره کارگران

کارخانجات قند

کار در رکنار تحمیل انواع فشارهای دیگر — زندگی و حیات طبقه کارگر ایران را در هم فشرده است.

قریب ۵۰ هزار معدنی در سخت‌ترین شرایط کار با ابتدائی‌ترین و عقب مانده‌ترین تکنیک کار، فاقد هرگونه امکانات بهداشتی و درمانی هستند.

دستمزد ناچیز، فقدان لوازم ایمنی، کسار عدم اجرای حتی همان قوانین عقب مانده از کارافتادگی و بازنشستگی، شرایط طاقت‌فرسای زندگی معدنیان است در شرایطی که سازمان بین‌المللی کار نیز حداقل سن کار را ۱۵ سال تعیین نموده است بر طبق آمار دبیرخانه یونسکو در ایران تعداد کارگران کم‌تر از ۱۳ سال را نیم میلیون نفر تشکیل می‌دهند لاسد از نظر این مزدور فریب‌خورده کودکان کم‌تر از ۱۳ سال در مقوله "حقوق بشرکذا" ایشان نمی‌گذرد که باید در رستوهای کارگاه‌ها یا قالیسافی در شرایط طاقت‌فرسای کار در مزارع و کارگاه‌های کوچک بیگروا مت‌کودکانه شان اندک اندک خمیده‌گردد و له شود.

سازمان بین‌المللی کار در طرح و مقاوله‌های خود بر "حفاظت و ایمنی و بهداشت محیط کار" تاکید ویژه‌ای دارد این در حالی است که مسئولین ضد کارگر رژیم در کمال وقاحت می‌گویند "وسایل ایمنی باید از خارج بیاید که نمی‌آید" و تازه وزیر کار رژیم‌نگران برداخت "هزینه‌های سنگین ناشی از سوانح کار" هستند.

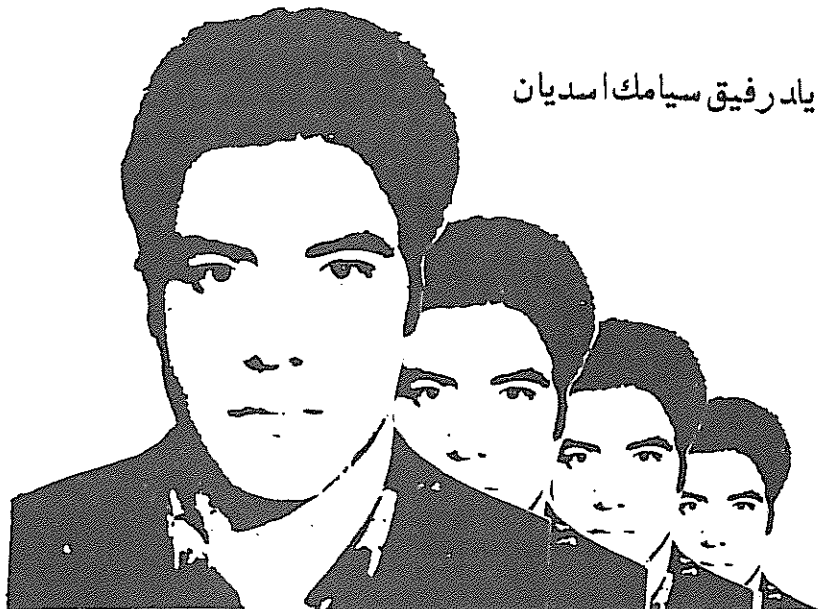
آری چنین است منطق کارگزاران رژیم استبداد دبورژواشی حاکم بر ایران، اما کارگران ایران نیز با مبارزه متحدگورکن نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران خواهند بود.

هستی ساقط می‌کنند چه باک که عده‌ای از کارگران تیک کارخانه در اثر گازگرفتگی جان خویش را از دست بدهند، راستی هم چه باک.

کارگران قرار دادی کارخانجات قندساز حداقل آگاهی نیز برخوردار نیستند خطبست دهقانی، زندگی دائمی در روستا، زمینه‌های عینی شکل ناپذیری را در آنها بشدت ضعیف نموده است. علاوه بر موانع اساسی ذکر شده رقابت‌های گروهی در بین این سببش تنوع مطالبات مسئله‌ای در خور توجه است، فی‌المثل برای گروه فنی ارزشیابی مشاغل (ط... -س... -ج... - طبقه‌بندی...) اهمیت زیادی دارد برای گروه خدماتی - اداری مسئله مبارزه جهت افزایش دستمزد مهم است و دست‌آخر برای کارگران بیمانی مسئله استخدام رسمی، مسئله درجسه اول است. در اینجا است که پیشرو باید سبب ارزیابی صحیح از واقعیات موجود توانا نشی تنظیم مطالبات همگانی و فراگیر داشته باشد.

در شرایط فعلی که تعاونیها در این کارخانجات موجود هستند پیشرو باید با متحد ساختن همه لایه‌های مشاغلین که در این عرصه منافع مشترک آنان آشکار است، روحیه فعالیت متحدانه و مستقل و هماهنگ را در آنان رشد دهد. و از سوی دیگر با پیدا نمودن عناصر آگاه و وابسته زمینه‌های لازم را برای ایجاد تشکیل مستقل فراهم نماید زیرا که نخستین سلاح مبارزه تشکیلات متحد و مستقل است.

گرامی باد یاد رفیق سیامک اسدیان



برای آبونمان "کار" بهای اشتراک را به حساب سازمان واریز کرده و رسید آنرا به همراه فرم زیر به آدرس نشریه ارسال نمایید. (لطفاً خوانا بنویسید)

نام:

آدرس کامل:

.....

.....

.....

سایر نقاط	اروپا		
۱۲ دلار معادل	۱۰ دلار معادل	۱۸ دلار //	۲۲ دلار //

. REZAI.E.N
B.P. N°. 270
75624 . PARIS. CEDEX 13
FRANCE

حساب بانکی سازمان
CREDIT LYONNAIS
AGENCE GALAXIE. 705
N° : 202815 R
M^{me}. REZAI.E.N
FRANCE . PARIS